

بررسی خدمات یک خانوادہ ادیبان و هنرمندان سده یازدهم قمری

☆ دکتر محمد ناصر ☆ ☆ تہمینہ قریشی

Abstract:

The Indian Mughals patronized Persian language, literature, culture and music to a great extent and the Mughal era (1526-1857) is truly considered as the golden phase of Sub-continent's history in many respects. During this period, so many scholars, poets, writers, historian, painters, artists, musicians and calligraphers emerged and the Sub-continent became the hub of scholarly families. Mir Abdullah Wasfi, more commonly known as Mishkeen Qalam, his two sons namely Mohammad Saleh Kashfi and Mir Mo'min Arshi, and his grandson namely Sayyed Mohammad Hashim rendered great services during the reign of Mughal Emperor Jalal-ud-Din Mohammad Akbar (Reign: 1566-1605), Nuruddin Jahangir (1605-1627) and Shahjahan (1628-1658), in the fields of literature, mysticism and calligraphy. The contribution of this family to Persian art & literature has been introduced and analysed in this research article.

Key Words: Persian Art, Culture & Literature, Mughal Era, Abdullah Wasfi, Saleh Kahfi, Mo'min Arshi, Contribution, Resaerch & Analysis.

عصر تیموریان ہندی (۱۵۲۶-۱۸۵۷ م) دوران درخشان ادب و هنر این منطقہ بہ

شمار می آید کہ بہ سبب سرپرستی و پشتیبانی آنها از ادب و هنر، سرزمین شبہ قارہ بہ

☆ عضوہیات علمی گروہ فارسی دانشگاه پنجاب لاہور
☆☆ دانشجوی دورہٴ دکتری فارسی دانشگاه پنجاب لاہور

بزرگترین مرکز علمی و فرهنگی و مهد اصلی دانشمندان، نویسندگان، خوشنویسان و شاعران فارسی مبدل شد. در میان آنها میرعبدالله وصفی معروف به مشکین قلم و دو فرزند وی به نام میرمحمد صالح کشفی و میرمومن عرشی و نوه اش سید محمد هاشم که در دوران جلال الدین محمد اکبر (حک: ۱۵۶۶-۱۶۰۵م)، نورالدین جهانگیر (حک: ۱۶۰۵-۱۶۲۷م) و شاهجهان (حک: ۱۶۲۸-۱۶۵۸م) بسر بردند، نه تنها از جهت شعرگویی بلکه در زمینه خوشنویسی و تصوف و عرفان نیز خدمات چشمگیری انجام دادند.

درباره میر محمد صالح کشفی و میر محمد مومن عرشی، پسران میرعبدالله مشکین قلم چنین نوشته اند:

”هر دو صاحب طبع تازه نگار سحر رقم اند، و هر قطعه خط شان چون خط حور و شان عنبر سرشت است، و هم قطعه نظم شان رشک قطعه بهشت، دایره حروف شان زیب دایره سپهر است، و نقطه خط شان مردمک دیده مهر. از این جهت که به میرصالح دقایق کند و چون میرمومن سخن سنجی را به فکر عرش سر به کرسی نشانده عرش تخلص می نماید. چون هر دو را با نغمه هندی گوشه خاطری است، نغمه سربایان هند پیش شان گوش می گیرند، و در دایره مجلس شان چون دف حلقه در گوش می کنند، و چون دوستی اهل بیت را بیت القصیده اعتقاد خود ساخته اند، چندین شعر شعری طراز در منقبت دوازده اختر برج ولایت پرداخته و اعیان صوفیه با ایشان آمیزش دارند.“ (کتاب: ۴۳۳/۳)

میر عبدالله و صفی، مشکین قلم:

میر عبدالله وصفی مشکین قلم فرزند سید مظفر حسین از شاعران و خوشنویسان قرن یازدهم هجری قمری که وصفی تخلص می کرد، از وابستگان دربار اکبر شاه (۱۵۶۶-۱۶۰۵م/ ۹۶۳-۱۰۱۴ق) و جهانگیر شاه (۱۶۰۵-۱۶۲۷م/ ۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) بود. در آن روزگار، وصفی در سراسر هند شهرت فراوانی داشته و در میان معاصران وی کمتر کسی به اندازه وی محبوبیت به دست آورده است. نسب او به چند واسطه به سید نورالدین نعمت الله (۱۳۳۰-۱۴۳۱م/ ۷۳۱-۸۳۴ق) معروف به نعمت الله شاه ولی کرمانی، مؤسس سلسله نعمت الهی، و یکی از بزرگترین عارفان ایرانی و معروفترین متصوفین سده نهم قمری، می رسد. (حقیقت، ۵۹۹)

محمد ناصر، تهیه قرآنی/ بررسی خدمات یک خانواده ادیبان و هنرمندان سده یازدهم قمری ۵۷

میر عبدالله وصفی مشکین قلم "از نبیرگان شاه برهان الدین خلیل الله بن شاه نورالدین نعمت الله ولی بود. چنانکه می دانیم شاه خلیل الله در دوران پادشاهی شاهرخ (حک: ۱۴۰۵-۱۴۴۷م/ ۸۰۷-۸۵۰ق)، یک فرزند خود میر شاه شمس الدین را در ماهان گذارد، و با دو پسر خود، شاه محب الدین حبیب الله و میر حبیب الدین محب الله به دکن رفت، و در آنجا به پسر دیگرش شاه نور الله که چند سال پیشتر از او به دکن رفته و بساط ارشاد گسترده بود، ملحق گردید." (معصوم شیرازی، ۳۸-۳۹) و از آن پس اخلاف شاه نعمت ولی در هند پراکنده شدند. میرعبدالله بن میر سید مظفر حسین در دهلی متولد شد. زاد سال میر عبدالله بدرستی معلوم نیست. ذبیح الله صفا سال تولدش را ۱۰۰۰ق و سال وفاتش را ۱۰۶۳ق دانسته (صفا، ۱۳۱۱/۵) که ظاهراً اشتباه است. اغلب تذکره نویسان برآن هستند که او در سال ۱۰۲۵ق در اجمیر وفات یافت، و در همانجا مدفون گردید. (رای لکهنوی، ۳۲۸؛ واله داغستانی، ۷۶۴؛ مدرس تبریزی، ۳۳۱/۶)

"میرعبدالله بر دست شیخ الله سهارنپوری بیعت کرد، و به ریاضت و مجاهده اشتغال نمود، و از مشایخ معروف سلسله نعمة الله به شمار رفت." (سید حسن، ۵۹۲) "در علم و اخلاق و سلوك مرتبه عالی تحصیل فرموده، بالآخره در آن ولایت به ولایت مشهور آمد." (هدایت، ۲۵۷) در مخزن الغرائب چنین آمده است: "میرعبدالله نام داشت. وی شاگرد شاه عنایت الله و مولانا راقمی است. به هفت خط می نوشت." (سندیلی، ۵۳۷/۵-۵۳۸) در ریاض الشعراء مذکور است: "خط نسخ را خوب می نوشته و از تصوف نیز بهره داشت، و از این رو به لقب مشکین قلم شهرت داشت." (واله داغستانی، ۷۶۴/۱) می نویسند که "اکثر خط متداوله و بالخصوص خط نسخ را خوب می نوشت، و به همین جهت از طرف آن دو شاه معظم به لقب مشکین قلم مفتخر شد." (مدرس تبریزی، ۳۳۰/۶)

وصفی شعر نیکو می سرود و در صبح گلشن چنین آمده است: "اکثر خطوط را به کمال حسن و خوبی می نوشت، و به همین هنر از حضور اکبر پادشاه و جهانگیر پادشاه مخاطب مشکین قلم گشت. شرف الدین پیام اکبر آبادی مدح خوشنویسی وصفی می نماید و بدین شعر نیکو همون را می ستاید:

خطم گلزار گردد هرگاه از روی تو بنویسم شوم مشکین قلم گر وصف گیسوی تو بنویسم

وصفی در جادو کلامی لب و لهجه داشت، پنج مثنوی و يك دیوان مطبوع طبائع یادگار گذاشت.“ (علی حسن، ۵۹۲)
در ریحانه الادب نیز يك دیوان و پنج مثنوی او ذکر شده است. (مدرس تبریزی، ۳۳۰/۶) و از اوست:
نی حرف با کسی ونه گویی به حرف کس برهم زدی شعار سوال و جواب را

مرد ما ن را به چشم وقت نگر و ز خیال پری روی بگذر
چند گویی فلان چنانش مام چند گویی فلان چنانش پدر
ناف آهو نخست خون بوده است سنگ بوده است ز ابتدا گوهر
کهران و مهتران شوند به عمر کس نزاده است مهتر از مادر
(مدرس تبریزی، ۳۳۰/۶)

کنون که لذت اندوه عشق دانستم هزار رنگ به هر خنده گریه ها دارم
روانه کردن مکتوب خود موافق عرف است خلاف عرف کنم جان به جای نامه فرستم
کو عشق که باطنم شب دیجورست اسرار حق از دانش من مسطورست
اگر اراده مدح بزرگی تو کند ز جا نجنبند اندیشه از گرانباری
چکن نزاع به عهد تو ز مین و خلعت که پنبه را کند از صدق شعله غمخواری
(سندیلوی، ۵۳۸/۵)

میر محمد صالح کشفی دهلوی:

میر محمد صالح کشفی فرزند میرعبدالله وصفی مشکین قلم از عرفای عالی مقام سلسله قادریه، منشی متبحر و خوشنویس برجسته و شاعر توانا بود. در اشعار فارسی “کشفی” و در ابیات هندی “سبحانی” تخلص می کرد. (مدرس تبریزی، ۶۲/۵)

مولوی محمد ظفر صبا درباره وی چنین نوشته است: “میر محمد صالح دهلوی فرزند میرعبدالله وصفی در خوشنویسی ید طولی داشت. مدتی به فقر و فلاکت مبتلا بود، زمانی که منظور نظرات شاهجهان پادشاه گردید، به مرتبه امارت رسید. روزی شاه از سنین عمرش پرسید. جواب داد که پنج سال است. شاه گفت: چگونه؟ جواب داد که عمر همان است که در خدمت حضور گذرد، دیگر هیچ. پادشاه را این لطیفه اش خوش آمد، در منزلتش افزود، وی تصانیف لطیف دارد، از

آن جمله: مناقب نامه مرتضوی. (صبا، ۶۷۸) اما جالب است که رضا قلی خان هدایت همین "مناقب نامه" را به میر محمد مومن عرشی، برادر وی، منسوب کرده است. (هدایت، ۲۵۶) البته در دانشنامه ادب فارسی درج است که "میرعبدالله وصفی پسر میرمحمد هاشم بن میرمحمد مومن عرشی که صوفی و سرانیده بود، یک نثر ناتمام میرمحمد صالح کشفی به نام "اعجاز مصطفوی" نثر آمیخته به نظم، در تاریخ محمد (ص) و خلفا و امامان را در سال ۱۱۵۷ ق تکمیل کرده و به انجام رسانیده است، که نسخه ای دستنویس آن در موزه بریتانیا به شماره 7088 - Add نگهداری شده است." (انوشه، ۱۷۵۶/۴)

محمد صالح کشفی در سال ۱۰۶۰ ق درگذشت. ماده تاریخ وفات او "قطب هادی، میر صالح = ۱۰۶۰ ق" می باشد. از نمونه ابیاتش هیچ به دست نیامده است. (مدرس تبریزی، ۶۲/۵)

میر محمد مؤمن عرشی:

میرمحمد مؤمن عرشی فرزند میرعبدالله وصفی مشکین قلم از شاعران و عارفان نامدار و خوشنویسان بلند آوازه قرن یازدهم هجری قمری در شبه قاره هند بوده است. چنانکه در شرح حال میرعبدالله وصفی درج شد که از پیشوایان سلسله نعمه اللهیه در هند و مشهور به شاعری و خوشنویسی بود، و نسب او به چند واسطه به شاه نعمت الله ولی، عارف و شاعر سده نهم قمری می رسد، و خود او در آغاز منظومه "مهر و وفا" بدین گونه از خانواده خویش و استمرار رسم شاعری در آن را یاد کرده است:

سخن در خاندانم از قدیم است	شکفته طبع گلشن از نسیم است
نخست آن پادشاه ملک تحقیق	کزو در موج آمد بحر توفیق
نشسته بر سریر فضل چون شاه	به اقبال ولایت نعمت الله
دگر استاد معنی میر حاج است	که زاریاب سخن سرخیل و تاج است
نوشته از سخن دستور معنی	تخلص انسیش مشهور معنی
دگر میری که مشهور جهان است	به شعر و خط درین عالم عیان است
بود چون معنی لفظش مخلص	از آتش آمده وصفی تخلص

(صفا، ۱۳۱۰/۵)

گوینده این منظومه میر محمد مؤمن عرشی از خاندانی است سخنور که

نخست گوینده اش شاه نعمت الله ولی، دومین میر حاج انسی که از فرزند زادگان نعمه الله ولی و از شاعران صوفی مشرب و زهد پیشه قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری است، و سومین همان پدرش میرعبدالله وصفی مشکین قلم است که ذکرش گذشت، میرمحمد مومن عرشی پس از معرفی نیاکان و پدر خود، خودش را چنین معرفی می نماید: (همو، ۴/۱۷۴)

منم عرش سخن در دور آدم به عرش الله شده مشهور عالم
به عهد ثانی صاحبقرانم به شعر و خط درین عالم عیانم
کسی که صدر آمد اندرین قصر خطاب من نوشته نادر العصر
خطابم نادر العصر است امروز شده کلکم سخن را جلوه افروز
سخنگویان اگر خود آسمان اند به دور وسعت عرش نهان اند
چنانکه از این بیتها بر می آید، میر محمد مؤمن عرشی معاصر شهاب الدین محمد صاحبقران ثانی شاهجهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۹ ق) و به فرمان او مخاطب "نادرالعصر" و ضمناً گویا در میان مریدان مشهور به "عرش الله" بوده است، و بعید نیست که تخلص "عرشی" از همین عنوان خانقاهی او برخاسته باشد. چنانکه در منظومه "مهر و وفا" در ستایش پدر خود می گوید:

پدر چون رفت آن عالم گشاید به فرزند خلف میراث آید
(همو، ۵/۱۳۱۳)

یعنی وی مانند برادرش کشفی، شاعری و خوشنویسی را هم از پدر به ارث برده بود. مسلّم بر تو آمد خوش نوشتن به تو زبید در ناسفته سفتن
ز خطت صفحه رشك روی گلزار صفایش روشنی افزای انظار
(همو، همانجا)

عرشی شاعر توانا و خوشنویس چیره دستی بود، و بویژه در هنر خوشنویسی شهرت تامی داشت. دارا شکوه (۱۶۱۵-۱۶۵۹ م / ۱۰۲۴-۱۰۶۹ ق) پسر شاهجهان، عرشی را به آموزش خوشنویسی به فرزند خود، سلیمان شکوه گماشت، و از این رو مورد انعامات بسیاری شد. (مدرس تبریزی، ۴/۱۲۲؛ بختاور، ۲۷۹) "اما عرشی با این که دستگاهی به هم رسانید، گویا به سبب داشتن گرایش صوفیانه، از خدمت کناره گرفت و گوشه گزید، با این همه وی پس از آن نیز همچنان از دربار

مهرنادر، تمینه قریشی/ بررسی خدمات یک خانواده ادیبان و هنرمندان سده یازدهم قمری ۶۱

گورکانی، از آن میان در دوره اورنگزیب عالمگیر (حک: ۱۶۵۸-۱۷۰۷م-۱۰۶۷-۱۱۱۸ق) وظیفه دریافت. " (انوشه، ۱۷۵۶/۴) "وی از ولیعهد شاهجهان، محمد دارا شکوه (مقتول به سال ۱۰۶۹ق) ارادت می و رزیده است، زیرا که آن شاهزاده فاضل خود پای در عالم و ارستگی نهاده، و در طریقت قادریه به مقاماتی رسیده، و تألیفاتی در تصوف داشته است." (صفاء، ۱۳۱۳/۵) مهارت او در خط نستعلیق چنان بود که گویند روز چند صفحه خط نستعلیق به پیروی از خط ملا میر علی هروی به نامش نوشت، و از نظر شاه شجاع (۱۶۱۶-۱۶۶۱م) فرزند شاهجهان، گذرانید و "شاه شجاع به امعان نظر و تأمل اهل آن هنر خط ملا تصور کرده دو هزار روپیه انعام فرمود، بعد از آن میر ظاهر ساخت که خط من است." (بختاور، ۲/۴۸۴-۶۸۵)

نمونه ای از خوشنویسی وی در يك مرقع نقاشی و خوشنویسی در موزه بریتانیا به شماره Add-23690 موجود است. از دیگر خطوط وی که در دست است، يك قطعه به قلم سه دانگ جلی و نیم دو دانگ عالی در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می شود. (انوشه، ۱۷۵۶/۴) ذبیح الله صفا از "ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون"، تألیف اسماعیل پاشا، نقل کرده است که وی در سال ۱۰۹۱ق درگذشت. (صفاء، ۱۳۱۳/۵)

غیر از کتاب "مناقب نامه مرتضوی" که بعضی تألیف آن را به عرشی و برخی به برادرش کشفی نسبت داده اند (صبا، ۶۷۸؛ هدایت، ۲۵۶)، يك دیوان شعر و دو منظومه به نام شاهد عرشی و مهر و وفا داشته است. (مدرس تبریزی، ۴/۱۲۲) دیوان وی مشتمل بر قصیده و غزل و رباعی است. می گوید:

به عالم غزل گویی تویی طاق گرفته صیت نظمت صوب آفاق
شدی در شعر گفتن بس که ساعی بسی گفתי قصیده، هم رباعی
(صفاء، ۱۳۱۳/۵)

سراج الدین علی آرزو (۱۶۸۷-۱۷۵۶م)، منتقد و سخن سنج بزرگ شبه قاره که دیوانش را خوانده بود، درباره سروده هایش می گوید: "اکثر اشعارش ساده است، اما دعوی های بلند دارد، به هر طور، خوش فکر است." (آرزو، ۶۶)

از کلیات عرشی نسخه ای در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال به شماره ۹۴ نگهداری می شود که در دوران زندگی خود عرشی در ۱۰۸۲ق کتابت شده، و

دارای بخشهای زیر است: ۱- دیباچه ای پُر اطناب و متکلف از خود عرشی؛ ۲- غزلیات به ترتیب الفبایی؛ ۳- قصاید؛ ۴- ترجیع بندها؛ ۵- ترکیب بندها؛ ۶- قطعات و مفردات؛ ۷- رباعیات؛ ۸- ساقی نامه؛ ۹- مثنوی شاهد عرشی که مشتمل بر نزدیک سه هزار بیت می باشد و در ۱۰۶۹ ق به پیروی از مثنوی معنوی سروده است؛ ۱۰- مثنوی مهر و وفا که مثنوی عرفانی است، بلند تر از مثنوی پیشین در ۱۰۵۳ ق به نام شاهجهان سروده شده است. (انوشه، ۱۷۵۶/۴-۱۷۵۷)

میر محمد عرشی این منظومه را که نزدیک به دو هزار و دویست بیت از آن در دست است، به بحر هزج مسدس محذوف با مقصود، به پیروی از خسرو و شیرین، در بیان عشق مهر و وفا سروده است. چنانکه می گوید:

به بحر خسرو و شیرین سخن گو	سخن چون بلبل مست چمن گو
سخن از قصه مهر و وفای ست	به گوش عشق حرف آشنای ست
من این قصه که بستم از ره فکر	به لفظ معنی آمد مریم بکر
ز بس این قصه نو دلگشا شد	به عالم نام این "مهر و وفا" شد
(خزانه دار لو، ۴۲۱-۴۲۲)	

نسخه ای از منظومه "مهر و وفا" در کتابخانه ملی پاریس نگهداری شده است که ذبیح الله صفا آن را دیده و ابیات زیر از آن نقل کرده است:

یکی پرسید از شوریده ای مست	که عاشق را شود با دوست پیوست
چگونه می توان دیدار دیدن	گل از گلزار وصل حُسن چیدن
چسان لیلی شود مجنون حیران	شود مجنون و بگزیند بیابان
چسان شیرین شود فرهاد اندوه	چگونه لعل گردد سر به سر کوه
چسان وامق شود عذرای دلکش	فتد در آتش، از آتش شود خوش
چگونه نقش گردد عین نقاش	شود این نکته از آینه ها فاش
کشید از سینه آه دردمندی	بگفتا کای نهال ارجمندی
برافروز از محبت سینه خویش	بنه آینه ای از عشق در پیش
ز صورت سوی بی صورت توان دید	ازین گلشن گل خود رو توان چید
مظاهر جمله مرآت جمال اند	همه حیران دیدار و وصال اند
تو دل شو تا دلت دلبر نماید	در دیدار بر رویت گشاید

محمد ناصر، تهینه قریشی/ بررسی خدمات یک خانواده ادیبان و هنرمندان سده یازدهم قمری ۶۳

و گر جذب محبت دلکش افتاد به فرق عشق تاج حُسن بنهاد
چو عاشق مست گشت از شوق دلبر دل او عین دلبر شد سراسر
کمال عشق و اهل عشق این است که عاشق عین یار ناز نین است
چو عاشق عین یر دلگشای است انا المعشوق اگر گوید بجای است
(صفا، ۱۳۱۵/۵)



سخن آینه رخسار قدس است به چشم حیرتش دیدار قدس است
سخن سر مطلع دیوان عشق است به ظرف لفظ معنی دان عشق است
سخن گویای اسرار الهی است رموز آموز گفتار الهی است
سخن در هر زبان می گوید اسرار گشا گوش و شنو مستانه گفتار
به هر گویی ز خود اخبار دارد چو در اندر صدف آثار دارد
گاهی از وحی می گوید خبرها که از الهام بنماید اثرها
سخن در پرده عین و عیان است سخن بی پرده پیدا و نهان است
سخن با حسن معنی روبرو شد طلوع هرچه شد از گفت و گو شد
سخن خود عین جان آفرین است سخنگو را هزاران آفرین است
سخن مشاطه خوبان معنی است نسیم تازه بستان معنی است
سخن آرایش دیوان عرشی است سخن آینه ایمان عرشی است
(همو، ۱۳۱۶/۵)

اما آثار وی تنها به نظم محدود نیست، او در نثر فارسی نیز طبع آزمایی کرده است که مهمترین آن "شکرستان" به نثر آمیخته به نظم، به پیروی از گلستان نوشته سعدی شیرازی (۱۲۱۰-۱۲۹۱ م/ ۶۰۶-۶۹۱ ق) و بهارستان نوشته عبدالرحمن جامی (۱۴۱۴-۱۴۹۲ م/ ۸۱۷-۸۹۸ ق) که مجموعه حکایتهای اخلاقی در شش باب است. دستنویسی از این کتاب در کتابخانه موزه بریتانیا به شماره فهرست ۸۲۳ نگهداری شده است و ظاهراً به خط خود عرشی، و نخستین مسوده کتاب است.

ابواب شش گانه کتاب چنین است:

- ۱- در بیان احوال اجداد و مرشدان پاك نهاد
- ۲- در سیرت پادشاهان و سریرت وزیران

- ۳- در تربیت فرزندان پادشاهان عالی شأن که خلیفه الاسلام اند
 - ۴- در بیان عارفان حق و عاشقان شاهد مطلق
 - ۵- در بیان آداب و حکایت فقراء
 - ۶- در بیان لطایف و ظرایف و خاتمه
- اما فصل بندی کتاب در نسخه ای دیگر از آن که به شماره: N.M1969-273، به تاریخ ۱۱۵۶ق در موزه ملی پاکستان نگهداری شده است، به گونه ای دیگر است: (انوشه، ۱۷۵۷/۴)
- ۱- حکایان امامان
 - ۲- حکایت مرشدان و پیشوایان دین
 - ۳- سیرت پادشاهان و وزیران
 - ۴- آداب صحبت
 - ۵- عارفان حق و عاشقان شاهد مطلق
 - ۶- لطایف و ظرایف و خاتمه
- سید محمد هاشم:

سید محمد هاشم متخلص به هاشمی و مشهور به شاه جهانگیر، فرزند میر محمد مؤمن عرشی، نیز صوفی نامدار و شاعر عرفان گرای شبه قاره، و مؤسس يك سلسله تصوف به نام "هاشم شاهیه" است که در ترویج شریعت مظهره نبوی اهتمام داشت. اطلاعات بیشتر از وی در دست نیست، او در سال ۱۱۵۰ق درگذشت. (مدرس تبریزی، ۳۴۸/۶) محمد علی مدرس تبریزی مثنوی "مظهرانوار" که سروده هاشمی کرمانی، شاعر و عارف معروف ایران که به هند مهاجرت کرد و در سال ۹۴۸ق به دست راهزنان کشته شد، را اشتباهاً به سید محمد هاشم منسوب کرده است. (خزانه دارلو، ۶۲۲؛ گلچین معانی، ۲، ۱۵۳۹/۱۰)

از اشعار او است:

وہ کہ پیمانہ ما پر شد و در پای خمی نکشیدیم ز دست صنمی جامی چند
 هاشمی قطع تمنا مکن از صبح وصال گر بنومیدی هجران گذرد شامی چند
 (مدرس تبریزی، ۳۴۸/۶)



کتابشناسی:

- آرزو، سراج الدین علی خان (۱۹۹۲م) مجمع النفایس، چاپ دوم، به تصحیح عابد رضا بیداد، کتابخانه خدا بخش، پتنه، هند.
- انوشه، حسن (۱۳۷۵ش) دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، جلد ۴، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ایران.
- بختاور، محمد خان (۱۹۷۹م) مرآة العالم، جلد ۲، به تصحیح و مقدمه و حواشی ساجده علوی، انتشارات اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاهور، پاکستان.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۵ش) تاریخ عرفان و عارفان ایران، چاپ سوم، انتشارات کومش، تهران، ایران.
- خرانه دارلو، محمد علی (۱۳۷۵ش) منظومه های فارسی، انتشارات روزنه، تهران، ایران.
- رای لکهنوی، آفتاب (۱۳۶۱ش) ریاض العارفین، به تصحیح حسام الدین راشدی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، پاکستان.
- سندیلوی، شیخ احمد خاں هاشمی (۱۹۹۴م) مخزن الغرائب، جلد ۴-۵، به اهتمام محمد باقر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، پاکستان.
- سید حسن، علی (۱۲۹۶ق) صبح گلشن، بهوپال، هند.
- صبا، مولوی محمد مظفر حسین (۱۳۴۳ش) روز روشن، تصحیح و تحشیة محمد حسین رکن زاده آدمیت، کتابخانه رازی، تهران، ایران.
- صفاء، ذبیح الله (۱۳۷۳ش) تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۴-۵، انتشارات فردوس، تهران، ایران.
- کنبو، محمد صالح (۱۹۶۰م) عمل صالح (شاهجهان نامه)، جلد ۳، اهتمام سید احمد شاه، مجلس ترقی ادب، لاهور، پاکستان.

- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹ش) کاروان ہند، دورہ دو جلدی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ایران.
- مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۷۴ش) ریحانہ الادب، جلد: ۳-۶، چاپ چہارم، کتابفروشی خیام، تہران، ایران.
- معصوم شیرازی، محمد (معصوم علیشاہ) (۱۳۳۹-۱۳۴۵ش) طرائق الحقائق، جلد: ۱-۳، بہ تصحیح محمد جعفر محبوب، کتابخانہ سنایی، تہران، ایران.
- والہ داغستانی، علی قلی (۲۰۰۱م) ریاض الشعراء جلد اول، بہ کوشش شریف حسین قاسمی، کتابخانہ رضا، رامپور، ہند.
- ہدایت، رضا قلی خان (۱۳۰۵ش) ریاض العارفین، بہ کوشش مہر علی گرگانی، تہران، ایران.

